

عشایر مرکزی ایران

نوشته: جواد صفی نژاد - ناشر، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۸ - ۷۳۶ ص.

بیژن افسر کشمیری

تحقیق و بررسی جامعه عشایری ایران همواره مورد توجه جامعه شناسان و مردم شناسان ایرانی و خارجی بوده و کتب و مقالات بسیاری در مورد ابعاد مختلف زندگی آنها فراهم آمده است.

کتاب «عشایر ایران» از این جمله است. نویسنده کتاب آقای جواد صفی نژاد استاد جغرافیای انسانی دانشکده علوم اجتماعی است و به همین لحاظ سایه علم جغرافیای انسانی بر اطلاعات بسیاری که ایشان درباره ایلات به طور کلی و عشایر مرکزی ایران به طور اخص گردآوری کرده اند - افتاده است. کتاب حاوی اسناد، جداول و نمودارها و نقشه های بسیاری است که خواننده را در درک مطالب کمک و یاری می کند مردم شناسان را اساساً بدو گروه تقسیم می کنند آنها که اهل صندلی هستند و آنها که اهل میدان اند. آقای صفی نژاد به گروه دوم تعلق دارد. کتاب اساساً ولی نه کاملاً نتیجه مشاهدات شخصی و مصاحبه های وی با عشایر نواحی مرکزی ایران از سال های ۱۳۴۵ به این طرف است ایشان در مقدمه می گویند: «بارها به منطقه کهگیلویه و بویراحمد سفر نموده و یادداشت های فراوانی جمع آوری کرده ام.

هدف این بود که ضمن رسم دورنمایی از شناخت منطقه و آشنایی با فرهنگ سنتی پربار آن، مسایل و موضوعاتی که در معرض نابودی قرار داشته جمع‌آوری گردد و تا شیوه زندگی دسته‌ای از هموطنان که دارای فرهنگ خاص برای خود می‌باشند در جایی به ثبت رسیده باشد.

کتاب در ۱۶ فصل نگاشته شده است. اما منظور از عشایر مرکزی ایران که عنوان کتاب را تشکیل داده است چیست؟ نویسنده اشاره می‌کند که: «... اگر اماکن مسکونی ایلات بزرگ و مشهور ایران را در روی نقشه پراکندگی ایلات، مورد بررسی قرار دهیم معروفترین آنها که شکل ایل و عشایری خود را از دست نداده‌اند در مرکز ایران سکونت دارند، ایل قشقایی و الوار بختیاری و ایلات کهگیلویه از آن جمله‌اند» در واقع جایگاه عشایر مرکزی ایران بخشی از ایران است که سراسر عشایرنشین است و سه ایل بزرگ و با اهمیت در آن ساکن هستند که در پست و بلند تاریخ و حوادث روزگار تا به امروز باقی مانده‌اند. همانطوریکه مؤلف خاطر نشان کرده است محور اصلی و اساسی کتاب حاضر به ایلات لرزبان و به طور اخص کهگیلویه و بویراحمد اختصاص دارد ولی دو فصل کتاب نیز به ایل‌های قشقایی و بختیاری تخصیص داده شد و برای هر یک از ایلات قشقایی، بختیاری و بویراحمد یک شناسنامه تحت عنوان «شناسایی» تدوین شده است که بستر جغرافیایی تاریخ عشایر در آن منعکس است.

در فصل نخست که به بررسی کلی جامعه عشایری ایران اختصاص دارد مؤلف سعی کرده است جمعیت عشایر کشور در زمان صفویه را تعیین کند و پراکندگی عشایر از نظر سیاستهای حکومت مرکزی و جابجایی تاریخی آنها بنا بر مقتضیات سیاسی را مطرح نماید.

فصل دوم و سوم به عشایر فارس و بختیاری اختصاص داده شده است. نکته جالب در این دو بخش تعداد جمعیت قشقایی و بختیاریهاست که محققان خارجی و ایرانی و منابع رسمی در سالهای مختلف آن را تعیین کرده‌اند. بحث آخر که فقط به ایلات کهگیلویه و بویراحمد می‌پردازد حدود ۵۹۷ صفحه کتاب را در بردارد و مهمترین قسمت کتاب است در این قسمت به تغییرات محلی کهگیلویه در فرایند تاریخ اشاره شده و تقسیمات جغرافیایی براساس طایفه‌های مختلف و یا بقول نویسنده تقسیمات تاریخی ایلی کهگیلویه یا خرد شدن جغرافیایی منطقه در طول تاریخ با ارائه نقشه‌های متعدد مورد بررسی قرار گرفته است و نشان می‌دهد که طوایف مختلف در یک حوزه جغرافیایی چگونه از هم فاصله گرفته‌اند و یا چگونه در هم ادغام شده‌اند و چگونه با هم زیسته‌اند و یا از یکدیگر حمایت کرده‌اند و چگونه ایل حمایت‌کننده و یا قویتر به موقع از ایل ضعیف‌تر مالیات وصول می‌کرده است. نویسنده از ایل‌هایی منجمه ایل نوبی صحبت می‌کند که از نقشه جغرافیایی محو شده‌اند ولی در اذهان مردم خاطراتی از آنها وجود دارد.

مؤلف در بحث اقتصادی، درآمد عشایر کهگیلویه را به سه بخش تقسیم کرده است:

درآمد خانوار عشایری، درآمدگروه حاکم از توده عشایری و درآمدگروه حاکم به صورت درآمد مستمر و غیر مستمر مالیات بر زمین و مالیات بر دام یا گله‌بگیری و غیره. در ادامه این بحث به بحث درباره وضع مالیاتی در دوره خان خانی و رسم و رسوم نظام اداری عشایر و سیاست حمایت و نظام ارضی پرداخته و قواعد خرید و فروش و تنظیم سند در جامعه عشایری را روشن ساخته است. برخی از این اسناد در کتاب چاپ شده است. نویسنده مسئله مهم اقتصادی «غارت» را مورد بحث قرار داده و به این نتیجه رسیده است که اتحاد خویشاوندی و کمک‌های ایلی و طایفه‌ای بیشتر بدان سبب صورت می‌گیرد که ایل از غارت مصون شود و اشاره می‌کند. هرگاه قدرت حکومت مرکزی و فرمانروای منطقه به ضعف و فتور بگراید ایلهای ضعیفتر در معرض تهاجم و غارت ایلهای قویتر قرار می‌گیرند و در پایان نتیجه می‌گیرد که علیرغم انتقاداتی که به زندگی کوچ‌نشینی دارد وارد می‌آید این نوع زندگی از نظر اقتصادی هنوز مقرون به صرفه است.

نویسنده بحث قشربندی اجتماعی و سلسله مراتب ایلی و ساخت قدرت را تحت عنوان ساخت اجتماعی، ساخت سیاسی و ساخت جمعیتی مطرح کرده است و معتقد است که هر ایل دارای یک سلسله تقسیمات و رده‌بندی‌های سنتی و درون ایلی است که این تقسیمات در ایل‌های مختلف متفاوت است و هر فرد وابستگی ایلی و خودآگاهی ایلی دارد. در ساخت سیاسی می‌گوید قدرت در دست سران تیره‌ها و طایفه‌هاست که قدرت مشترک این دو در قدرت خان متبلور می‌شود.

نویسنده ساخت جمعیتی منطقه را براساس سازمان ایلی که عبارت از تیره، طایفه، تش، اولاد و خانوار است. توضیح می‌دهد.

در فصل مربوط به جنبه‌های فرهنگی و خلیات بویراحمدیها، اشاره‌ای هم به قشقایها و بختیاریها شده است: نکته جالب این بحث این است که عشایر به افراد باسواد احترام می‌گذارند و باسوادان نقاط دیگر را به طایفه خود دعوت می‌کنند. کتابخوانی بخصوص شاهنامه خوانی که عشایر آنرا «هفت لشکر» می‌نامند. بعد از قرائت قرآن مجید که سرلوحه کتابهاست رواج دارد.

زیر عنوان اوزان و مقادیر صحبت از واحدهای سنجش سنتی رایج در منطقه است که هر یک از ایلات در رابطه دادوستدی با منطقه مشخص با اوزان و مقادیر همان منطقه آشنا شده‌اند. و گاه به سبب کوچ طوایف و تیره‌ها در سردسیر با اوزانی و در گرمسیر با اوزان دیگر آشنا می‌شوند و تقریباً هر واحد جغرافیایی دارای سنجشهای سنتی مخصوص به خود است.

نویسنده ضمن برشمردن انواع نظامهای همیاری سنتی متداول در منطقه بویراحمد به این نکته اشاره می‌کند که نمی‌توان به این نهادها نام تعاونی اتلاق کرد زیرا تعاونیها

نظامی هستند با تشکیلات اداری و برنامه‌ریزی، که در مورد تولید، توزیع و مصرف تصمیم می‌گیرند، در صورتی که همیارهای عشایری فاقد هرگونه تشکیلات اداری است. کتاب «عشایر مرکزی ایران» بنا به تصویب شورای انتشارات دانشگاه تهران «لوح تقدیر» را نصیب مؤلف کرده است.